

بررسی علل مهاجرت خاندان موسی‌الکاظم (ع)

به ایران و خراسان و آثار و برکات آن

تاریخ دریافت: ۱۳۹۳/۱۰/۱۰

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۴/۱/۲۵

محمدصادق واحدی فرد^۱

فاطمه گلی^۲

چکیده

یکی از قطب‌های فرهنگی و معنوی که همواره در درازنای سده‌های اسلامی برای مردم ایران به عنوان نماد دلدادگی به اهل بیت (ع) مورد توجه شیعیان قرار گرفته مقبره‌های فرزندان و نوادگان امامان تشیع است. ایران به‌عنوان پناهگاه نسبتاً امن برای شیعیان و بستری مناسب برای ترویج، رشد و اعتلای شیعه بوده است. فرزندان امام موسی‌الکاظم (ع) یکی از پرشمارترین مهاجران به سرزمین‌های ایران در دوره حاکمیت عباسیان است. این مقاله بر آن است تا با بررسی تحلیلی منابع تاریخی، به علل مهاجرت اولاد این حضرت و آثار و برکات آن بپردازد. بررسی علل مهاجرت سادات موسوی به ایران تا اندازه‌ای حکایت‌کننده وضعیت دوره سخت امام (ع) و آشکارسازی اوضاع زمانه آن حضرت است، و از طرفی تحولات دستگاه عباسیان در رویکردشان به اهل‌بیت را نشان می‌دهد. نگارندگان می‌کوشند در پی بررسی علل مهاجرت، میزان موفقیت این مهاجران در دستیابی به اهدافشان را بنمایانند و بخش اندکی از اوضاع اجتماعی، فرهنگی و مذهبی ایران آن دوران را تبیین نمایند. از بررسی شواهد ارائه شده در این نوشتار می‌توان دریافت که از جمله علل مهاجرت خاندان موسی‌الکاظم (ع) به ایران، محبوبیت ایشان در میان مردم و دور بودن این دیار علی‌الخصوص خراسان از مرکز خلافت، ظلم و ستم‌های خلفای عباسی در حق ایشان و ... بوده است که حضور آنان باعث گسترش تشیع و حوزه

vahedi77@yahoo.com
fatemehgoli@gmail.com

۱. استادیار تاریخ تشیع دانشگاه پیام نور مشهد
۲. کارشناس ارشد تاریخ تشیع

های علمیه و تربیت عالمان بسیاری در ایران شد. واژگان کلیدی: خاندان موسی‌الکاظم (ع)، مهاجرت شیعیان، ایران، حاکمیت عباسی، خراسان

مقدمه

در پی انقلابات و جنگ‌های خونینی که بر اثر بیدادگری‌ها و بدرفتاری‌های بنی‌امیه در جای‌جای کشورهای اسلامی ادامه داشت، دعوتی نیز به نام اهل بیت پیغمبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم در ناحیه خراسان پیدا شد. این نهضت و انقلاب، اگر چه از تبلیغات عمیق شیعه سرچشمه می‌گرفت، اما بنا به دستور مستقیم یا اشاره پیشوایان شیعه نبود. بالاخره عباسیان به نام اهل بیت علیهم‌السلام خلافت را به دست گرفتند و در آغاز کار به علویان روی خوش نشان دادند و حتی به نام انتقام خون شهدای علویان، بنی‌امیه را قتل عام کردند. اما دیری نگذشت که شیوه ظالمانه بنی‌امیه را پیش گرفتند (طباطبایی، ۱۳۶۱: ۲۷۲ - ۲۷۶).

فشار سیاسی عباسیان از دوره‌های آغاز شد که پیش از آن امام باقر و امام صادق علیهم‌السلام با تربیت شاگردان فراوان، بنیه علمی و حدیثی شیعه را تقویت کرده بودند و حرکت عظیمی را در میان شیعه به وجود آورده بودند. طبعاً عباسیان نمی‌توانستند تشکلی به نام شیعه را با رهبری امام کاظم (ع) بپذیرند. این مهم‌ترین عاملی بود که آنان را وادار کرد تا امام (ع) و علویان را تحت فشار قرار دهند (جعفریان، ۱۳۸۷: ۳۸۴ - ۳۸۵).

به همین دلیل، مهاجران موسوی مجبور شدند به پیروی از جد بزرگوارشان پیامبر اعظم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و پیروانشان که به دلایل سیاسی - اجتماعی از مکه به مدینه هجرت نمودند، از موطن عربی خود، به مناطقی که از مرکز حکومت دور بود، مهاجرت کنند و یا مخفیانه به زندگی خود ادامه دهند (حر، ۱۳۸۶: ۱۵۰). همان‌گونه که در قرآن کریم به آن اشاره شده است: «... فالذین هاجروا و اخرجوا من ديارهم و اودوا فی سبیلی و قاتلوا و قتلوا لاکفرن عنهم سیئاتهم و لادخلنهم جنات تجری من

تحتها الانهار ثوبا من عندالله» (قرآن، آل عمران: ۱۹۵) ... لذا کسانی که در راه خدا هجرت کردند و از خانه‌های خود بیرون رانده شدند و در راه من آزار دیدند و جنگ کردند و کشته شدند، به یقین گناهانشان را می‌بخشم و آن‌ها را در باغ‌های بهشتی، که از پای درختانش نهرها جاری است، وارد می‌کنم. این پاداشی است از طرف خداوند و بهترین پاداش‌ها نزد خداست».

این مقاله بر آن است تا با بررسی تحلیلی منابع تاریخی، به علل مهاجرت خاندان موسی‌الکاظم (ع) به ایران در زمان خلفای اول عباسی بپردازد. در واقع، این سؤال به ذهن متبادر می‌شود که چرا تعداد فراوانی امام‌زاده منسوب به فرزندان امام موسی‌کاظم (ع) در شهرهای مختلف ایران، از جمله خراسان، فارس، قم، کاشان، اصفهان و ... وجود دارد و علت این مهاجرت‌ها چه بوده است. انگیزه این پرسش سبب شد تا نگارندگان پیشینه موضوع را بیشتر واری واری نمایند:

در پژوهشی با عنوان بازکاوی شخصیت حسین بن موسی‌الکاظم (ع) در تاریخ تشیع که توسط عرفانیان و حسینی (۱۳۹۳) انجام شده است، به آثار و برکات هجرت فرزندان موسی بن جعفر (ع) به ایران اشاره شده است. در این مقاله آمده است هجرت ایشان گونه و مجاهدانه حضرت حسین بن موسی (ع) به همراه برادران خود به خصوص حضرت شاهچراغ را می‌توان نقطه عطف بزرگی در تاریخ اسلام و ایران دانست که این هجرت موجب گسترش تشیع و هم‌چنین انسجام و وحدت جامعه مسلمین شد...

در کتابی با عنوان "مهاجران موسوی؛ بررسی علمی زندگانی فرزندان و نوادگان حضرت امام موسی (ع) و علل مهاجرت آن‌ها به ایران" که توسط عرفان‌منش (۱۳۹۱) به رشته تحریر در آمده است، و در آن بر اساس مستندات روشمند تاریخی به بررسی زندگانی فرزندان و نوادگان امام موسی‌الکاظم (ع) پرداخته است. از موضوعاتی که در این اثر مورد بررسی قرار گرفته، بحث درباره علل اختلاف در تعداد و اسامی فرزندان امام موسی‌الکاظم (ع) و تعدد مزارات و مراقد منسوب به فرزندان بلافصل ایشان در ایران، هم‌چنین نحوه مهاجرت به ایران، شهادت، نسب و مدفن آنان را به دور از پندارهای غلط و برخی جعلیات تاریخی که با افسانه‌سازی و داستان‌پردازی آمیخته است، باز نماید و سلسله

انساب امامزادگان عالی قدر را تا آن جا که مورد تأیید نسب شناسان و منابع معتبر تاریخی می باشد، معرفی نماید. با وجود این نگارنده در صدد ارائه جمع بندی منسجمی از اقوال مطرح می باشد... .

مختصری از شرح حال امام موسی بن جعفر (ع) و فرزندان ایشان

امام موسی بن جعفر (ع) در سال ۱۲۸ هجری قمری پا به عرصه گیتی نهاد. با منصور، مهدی، هادی و هارون از خلفای عباسی معاصر بود و در عهد بسیار تاریک و دشوار، با تقیه سخت زندگی می کرد. هارون امام را از مدینه به بصره و از بصره به بغداد برد و سال ها از زندانی به زندانی دیگر منتقل کرد (طباطبایی، ۱۳۶۱: ۱۴۱-۱۴۲).

امام شخصاً بر امور اجرایی و تحولات امت اسلامی نظارت داشت تا آن جا که جعفر بن محمد بن اشعث یکی از وزرای هارون از پیروان امام محسوب می شد. ایشان نیز یکی از امامانی بود (مدرسی، ۱۳۶۹: ۱۸۳، ۱۹۳) که به شهادت رسید. در این باره روایتی که بیش از همه شهرت دارد، مسموم ساختن امام است. تاریخ شهادت امام بنا به نقل شیخ صدوق ۲۵ رجب ۱۸۳ق. بنا به نقل شیخ مفید ۲۴ رجب و در نقل مستوفی، روز جمعه ۱۴ صفر بوده است (جعفریان، ۱۳۸۷: ۴۰۵).

در منتهی الآمال در مورد تعداد فرزندان و اولاد ایشان آمده است: «بدان که در عدد اولاد حضرت موسی بن جعفر (ع) اختلاف است: ابن شهر آشوب گفته اولاد آن حضرت فقط سی نفر است، و صاحب عمدة الطالب گفته که از برای آن حضرت شصت اولاد بوده، سی و هفت دختر و بیست و سه پسر و شیخ مفید (ره) فرموده که آن ها سی و هفت نفر می باشند، هجده تن ذکور و نوزده تن اناث و اسامی ایشان بدین طریق است:

حضرت علی بن موسی الرضا (ع)، ابراهیم، عباس، قاسم، اسماعیل، جعفر، هارون، حسن، احمد، محمد، حمزه، عبدالله، اسحق، عبیدالله، زید، حسین، فضل، سلیمان، فاطمه کبری، فاطمه صغری، رقیه، حکیمه و ام ابیها، رقیه صغری، کلثوم، ام جعفر، لبانه، زینب، خدیجه، علیه، آمنه، حسنه، بریهه، عائشه (عباسه)، ام سلمه، میمونه و ام کلثوم» (شیخ قمی، ۱۳۸۰ق.، ج ۲: ۲۲۳).

برخی از ایشان به ایران و از جمله خراسان مهاجرت کردند که در ذیل به بررسی وقایع آنان پرداخته می‌شود:

علی بن موسی‌الرضا (ع)

بنا به گفته شیخ صدوق تولد آن حضرت در روز پنج‌شنبه یازدهم ربیع الاول سال ۱۵۳ق. در شهر مدینه است. مادر گرامی آن حضرت زنی خردمند و عفیف و ایرانی تبار به نام نجمه و یا خیزران بود که کنیه‌اش ام‌البنین است (شیخ صدوق، بی‌تا، ج ۱: ۱۷ و ۱۸). برخی از القاب امام رضا (ع) عبارتند از: رضا، صابر، زکی، ولی (عرفان‌منش، ۱۳۹۱: ۳۸۹). روی انگشتی آن حضرت عبارت «ماشاءالله و لا حول و لا قوة الا بالله» نقش بسته بود (جعفریان، ۱۳۸۷: ۴۲۶). بنا بر قول معتبر آن حضرت دو فرزند یکی دختر و دیگری پسر داشته‌اند و یا اگر ایشان دارای فرزندی بوده‌اند در زمان حیات امام (ع) رحلت کرده‌اند و از آن‌ها به جز حضرت جواد (ع) نسلی باقی نمانده است (عرفان‌منش، ۱۳۹۱: ۳۹۲). در مورد حوادث سیاسی دوران امام رضا (ع)، در صفحات بعدی به تفصیل توضیحاتی آمده است.

احمد بن موسی (ع)

متأسفانه در منابع، زمان دقیقی برای قیام احمد بن موسی ثبت نشده و طبق گزارشات تاریخی دو مقطع کاملاً متفاوت بیان شده؛ بنا به قول اول بین سال‌های ۲۰۱ تا ۲۰۳ق. یعنی از زمان پذیرش ولایتعهدی تا قبل از صفر ۲۰۳ق. که شهادت امام رضا (ع) است و قول دوم بین سال‌های ۲۰۳ تا ۲۱۸ محسوب می‌شود، یعنی بعد از شهادت امام رضا (ع) تا سال ۲۱۸ که تاریخ وفات مأمون خلیفه عباسی است (همان: ۱۱۳).

به نظر می‌رسد قیام احمد بن موسی زمانی آغاز شد که وی از تغییر سیاست‌های ظاهری مأمون نسبت به امام و علویان آگاه شد. زمانی که مأمون دریافت طرح ولایتعهدی علی بن موسی همانند تیغ دو دم است که یک دم آن ضربه‌گیر برای خنثی کردن قیام علویان و دم دیگر آن ضربه‌زننده است و اساس خلافت عباسیان را بر هم می‌زند. در

نتیجه، او به‌رغم کیاستی که داشت هنگامی که متوجه شد اهداف او در این ماجرا با شکست مواجه شده، تصمیم گرفت مواضع خود را به‌تدریج تغییر دهد. اولین نشانه این تغییر قتل فضل بن سهل - که با سیاست‌های جاه‌طلبانه خود کوشیده بود او را از حوادث بغداد دور سازد - در حمام سرخس بود. مأمون از بیم افشای سیاست نوین خود دستور داد مجریان قتل را که از غلامان و خدم و حشم خودش بودند، گردن زدند. گام بعدی مسموم و به شهادت رساندن امام رضا (ع) بود. طبعاً این تحولات سبب خشنودی و خرسندی عباسیان بغداد شد. از این‌رو، احمد بن موسی برای حمایت و یاری امام قیام خود را آغاز کرد و از راه بصره، اهواز (سوق الاهواز) و فارس عازم خراسان شد، که این حرکت ایشان باعث وحشت مأمون گردید. مخصوصاً هنگامی که اطلاع یافت کاروان احمد بن موسی (ع) از هر دیاری که می‌گذرد، جمع کثیری از شیعیان و علویان به آن می‌پیوندند. بنابراین دستور داد از عزیمت کاروان جلوگیری کنند و برادران امام (ع) را به قتل برسانند. در نزدیکی شیراز خبر شهادت امام رضا (ع) منتشر شد (همان: ۱۱۶-۱۱۷).

احمد بن موسی (ع) در دو فرسنگی شیراز با قتلغ خان از حکام و عمال مأمون روبه‌رو شد. در این نبرد عده‌ای از امامزادگان و اصحاب احمد بن موسی مجروح و تعدادی قریب به ۳۰۰ نفر به شهادت رسیدند و عده‌ای که در اطراف پراکنده شدند، در شهرهای فارس متفرق شدند. احمد بن موسی نیز مدتی به زندگی مخفیانه روی آورد که پس از مدتی شناسایی شد و پس از پایداری شجاعانه در برابر دشمن، به شهادت رسید. بدن مطهرش در شیراز که هم‌اکنون مرقد و بارگاه اوست مدفون شد (همان: ۱۱۴-۱۱۵، ۱۳۲-۱۳۷).

حمزه بن موسی (ع)

ایشان به همراه برادرش امام رضا (ع) به خراسان سفر کرد، و همواره در انجام اوامر و فرامین امام (ع) کوشا و در خدمت ایشان بوده است. هنگامی که به "سوسعد" یکی از روستاهای "ترتسبتر" رسیدند، گروهی از پیروان مأمون او را دیدند و به قتل رساندند

۱. احتمالاً نستَر، همان شوستر باشد که از شهرهای خوزستان و به بستان که مدفن وی در آن‌جا است نزدیک است.

و آرامگاهش در بستان می‌باشد. از او دو پسر به نام‌های علی و ابومحمد قاسم که نسب سادات صفویه به او می‌رسد، باقی ماند. همچنین بقعه‌هایی منسوب به وی در ری، نزدیک قبر حضرت عبدالعظیم (ع) و قم وجود دارد (شریف قریشی، ۱۳۶۹: ۴۸۰).

زید بن موسی (ع)

تمام نویسندگان در شرح حال زید می‌نویسند که او به همراه ابوالسرایا قیام کرد و از طرف او، والی بصره شد. هنگامی که زید در بصره شورش کرد، مأمون حسن بن سهل را برای سرکوبی شورش او فرستاد که حسن او را دستگیر کرد و به مرو فرستاد و مأمون نیز به احترام امام رضا (ع) او را بخشید (همان: ۴۸۱، ۴۸۳). بنا به گفته شیخ قمی (۱۳۸۰ق، ج ۲: ۲۴۱) او را زیدالنار می‌نامیدند، زیرا در زمان ابوالسرایا که طالبیین خروج کردند، زید به بصره رفت و خانه‌های بنی عباس را در بصره به آتش کشید. این کار زید بر حضرت رضا (ع) گران آمد و او را توبیخ و نکوهش بسیار فرمود.

در مورد تاریخ وفات زید بین مورخان اختلاف نظر وجود دارد. بعضی گفته‌اند که او در زمان مأمون و توسط او مسموم شد و از دنیا رفت و بعضی گفته‌اند که او تا آخر حکومت متوکل زنده بود و در سامرا از دنیا رفت و برخی از مورخان گفته‌اند که او در زمان مستعین از دنیا رفته است. اما طبق نوشته شریف قریشی قبر زید بنا به قول اول در "صلهد" یکی از روستاهای اصفهان است، (شریف قریشی، ۱۳۶۹: ۴۸۵) همچنین بر اساس نوشته آیتی (۱۳۷۱: ۱۲۹) بقعه‌ای به نام او در روستای آفریز شهرستان قاین وجود دارد.

فاطمه بنت موسی علیهاالسلام

فاطمه معصومه سلام‌الله علیها، دختر امام موسی الکاظم (ع)، از بانوان دانشمند و راوی حدیث بود، وی در دهم ربیع‌الثانی سال ۲۰۱ق. که حضرت علی بن موسی الرضا (ع) به مرو عزیمت کردند جهت دیدار برادرش وارد ایران شد. در برخی از منابع نقل شده که امام رضا (ع) نامه‌ای خطاب به حضرت معصومه علیهاالسلام نوشته و به مدینه ارسال

نمود. حضرت معصومه به محض دریافت نامه و اطلاع از مضمون آن، راهی سفری طولانی از مدینه به سوی مرو شدند. ایشان به همراه کاروانی که از مدینه به سمت مرو در حرکت بود و بنا به گفته شیخ مفید به طور ناشناس سفر خود را آغاز کردند (شیخ مفید، ۱۴۱۳ق، ج ۲: ۲۴۶؛ عرفان‌منش، ۱۳۹۱: ۵۳۲ - ۵۴۱).

حضرت معصومه سلام‌الله علیها، ابتدا وارد ساوه شد و چون در این دیار بیمار شد پرسید: از این مکان تا به قم چقدر مسافت است؟ عرض کردند ده فرسنگ راه است. وی فرمان داد که او را از ساوه به جانب قم حرکت دهند. ایشان پس از عبور از شهر ساوه ابتدا وارد آوه شده و از آنجا به قم مشرف شدند. به گفته مؤلف تاریخ قم، هنگامی که خبر ورود حضرت فاطمه معصومه سلام‌الله علیها به گوش اهالی قم رسید، بزرگان قم و در رأس آنها موسی بن خزرج بن سعد اشعری به استقبال حضرت معصومه سلام‌الله علیها شتافتند و او را به قم آوردند. سرانجام آن حضرت در خانه وی اقامت کرد تا هفده روز بعد که در اثر بیماری به جوار حق پیوست (عرفان‌منش، ۱۳۹۱: ۵۷۱، ۵۷۵). هم اکنون بارگاه ملکوتی مرقد مطهر حضرت معصومه علیهاالسلام در محله بابلان قم - که ایشان را در آنجا دفن کرده بودند - همواره مرکز شیفتگان رسالت و زائران بسیار از نقاط مختلف کشور و خارج از کشور می‌باشد.

«از سخنان امام کاظم (ع) است: قم عش آل محمد و مأوی شیعتهم؛ قم آشیانه آل محمد صلی الله علیه و آله و سلم و پناهگاه شیعیان آل محمد است» (شیخ قمی، ۱۳۷۶، ج ۲: ۴۴۶؛ محمدی اشتهاردی، ۱۳۷۷: ۶۶۸ - ۶۶۹).

گزارش‌های معتبر چندانی از هجرت سایر دختران امام موسی کاظم (ع) در دست نیست. با این وجود در ایران مزارهای زیادی منسوب به آنها وجود دارد. به‌عنوان مثال: مزار آمنه‌خاتون در قزوین، مزار بی‌بی حکیمه در شهرکرد، آرامگاه خدیجه‌خاتون در هفت‌تن قم، بقعه رقیه‌خاتون در لنجرود، مزار زینب‌خاتون در قهستان، مزار زبیده‌خاتون در همدان، آرامگاه سکینه‌خاتون در قزوین، مزار فاطمه‌خاتون در یزد و ... هم‌چنین از اسامی دختران منسوب به آن حضرت سخن به میان آمده که هیچ‌کدام از علمای انساب چنین فرزندی را برای آن حضرت قایل نشده‌اند (عرفان‌منش، ۱۳۹۱: ۴۹).

نقش خلفای عباسی در مهاجرت خاندان امام موسی‌الکاظم (ع) به ایران عصر ابو جعفر منصور

ابو جعفر منصور عبدالله بن محمد بن علی بن عبدالله بن عباس بن عبدالمطلب اساس حکومت خود را بر پیکر خویشان و بزرگان قوم و کسانی که با زور و قدرت و به نیروی شمشیر، خاندان عباسی را به قدرت رسانده بودند استوار کرد (ابراهیم حسن، ۱۳۶۶: ۵۰). منصور مردی ستمگر و خون‌ریز و سنگدل بود (پیشوایی، ۱۳۹۱: ۴۰۲). او برای تثبیت حکومت خود از هیچ کاری دریغ نکرد و هر کس که بنای مخالفت با او را داشت، سرکوب کرده یا به قتل می‌رساند (حیدری‌آقایی و دیگران، ۱۳۸۵: ۲۶۰). به طوری که بعد از مرگش محلی مملو از جنازه‌های علویان پیدا شد که در میان آنان پیر و جوان و کودک به چشم می‌خورد که نام هر کدام به گوششان آویزان بود. این نمونه‌ای از ددمنشی این پادشاه عباسی بود (حسینیان، ۱۳۹۰: ۱۴۸).

امام کاظم (ع) در طول دوران ده ساله آغازین امامتش که با منصور معاصر بود، بیشتر به برگزاری جلسات علمی و پرسش و پاسخ برای شیعیان مبادرت ورزید؛ زیرا پس از دوران منصور و مهدی عباسی، ایشان در حبس و مورد فشار و آزار حکومت عباسی قرار داشت و طبعاً فرصتی برای برگزاری این‌گونه جلسات و فعالیت‌ها نبود (حیدری‌آقایی و دیگران، ۱۳۸۵: ۲۶۰).

عصر ابو عبدالله مهدی

ابو عبدالله محمد ملقب به المهدی بنا بر وصیت پدر در سال ۱۵۸ ق. به خلافت رسید (خضری، ۱۳۷۸: ۴۴). او ابتدای کارش را با اعمال شایسته‌ای چون آزاد کردن همگان از زندان، بازگرداندن اموال ضبط شده توسط پدرش به صاحبان آنها و تقسیم بیت‌المال بین مردم آغاز کرد (یعقوبی، ۱۳۵۶: ۳۹۴) ولی چیزی نگذشت که با روی آوردن به خوشگذرانی و زیاده‌روی در آن، بی‌لیاقتی خود را به اثبات رساند و بر مردم و علویان بسیار سخت گرفت (حیدری‌آقایی و دیگران، ۱۳۸۵: ۲۶۱).

مهدی نیز مثل منصور از هرگونه سخت‌گیری و فشار نسبت به بنی‌هاشم فروگذاری

نمی‌کرد و حتی گاهی بیش از منصور خشونت نشان می‌داد. مهدی که همواره علویان را برای حکومت خود خطرناک می‌دانست، در صدد کوبیدن هر جنبشی بود که از طرف آنان رهبری می‌شد (پیشوایی، ۱۳۹۱: ۴۳۸). مهدی نخستین کسی بود که امام کاظم (ع) را به بغداد فراخواند و به زندان سپرد، ولی چندی بعد به دنبال یک رؤیا ایشان را آزاد کرد (خطیب بغدادی، بی‌تا، ج ۱۳: ۳۱؛ حیدری‌آقایی و دیگران، ۱۳۸۵: ۲۶۱).

عصر هادی عباسی

پس از مهدی پسرش موسی بن محمد هادی جانشین وی شد. موسی سنگدل، تندخوی، سرسخت و در عین حال ادیب و ادب دوست و نیرومند و دلیر و بخشنده بود (مسعودی، ۱۳۴۴: ۳۲۹-۳۳۰). مدت کوتاه خلافت او در تاریخ اسلام به‌عنوان یک سال بحرانی و تاریک و پرتشنج و غم‌انگیز معرفی شده است. عاملی که بیش از هر چیز به نارضایتی و خشم مردم دامن می‌زد، سختگیری‌های هادی نسبت به بنی‌هاشم و فرزندان علی (ع) بود. او از آغاز خلافت، سادات و علویان را زیر فشار طاقت‌فرسا قرار داد (پیشوایی، ۱۳۹۱: ۴۴۰، ۴۴۲) و شکنجه‌های روحی و جسمی و تحقیر علویان در زمان او به اوج خود رسید (عرفان‌منش، ۱۳۹۱: ۴۰۱). هادی حق علویان را که از زمان خلافت مهدی از بیت‌المال پرداخت می‌شد، قطع کرد و با تعقیب مدام آنان، رعب و وحشت شدیدی در میان آنان به‌وجود آورد و دستور داد آنان را در مناطق مختلف بازداشت نموده، روانه بغداد کردند (پیشوایی، ۱۳۹۱: ۴۴۲).

در آغاز خلافت هادی، علویان منطقه حجاز به پیشوایی حسین بن علی بن حسن بن حسن بن علی (ع) قیام کردند. حسین در ذی‌القعدة ۱۶۹ق. در مدینه مردم را به امامت خود فرا خواند. بنا به گفته یعقوبی، زمینه‌ساز اصلی قیام حسین همان‌طور که گفته شد ظلم و تعدی هادی بر علویان و قطع مستمری آنان بود؛ (یعقوبی، بی‌تا، ج ۲: ۴۰۴) اما به گفته گروهی دیگر، حسین مدت‌ها پیش از آن در صدد به دست آوردن خلافت بود؛ زیرا آن را حق خاندان علوی می‌دانست، تا آن‌که هادی زمینه این کار را فراهم ساخت. وی در مدت ۱۱ روز مدینه را به متصرف شد، زندانیان را آزاد کرد و عاملان عباسی را به زندان

افکند؛ آن‌گاه به سوی مکه رفت و در شش میلی آن‌جا در محلی به نام فح با سپاه عظیم عباسی روبه‌رو شد. با آن‌که حسین و یارانش در نبرد سخت پایداری کردند، نیروهایشان در هم شکست و سرانجام حسین و گروه بسیاری از پیروانش به قتل رسیدند. علویان این فاجعه را پس از واقعه هولناک کربلا غمناک‌ترین حادثه تاریخ به شمار آورده‌اند و در سوگ شهیدان آن قیام، مرثیه‌ها سرودند (خضری، ۱۳۷۸: ۵۱).

عصر هارون الرشید

پس از هادی، هارون‌الرشید پسر مهدی در سال ۱۷۰ ق. به خلافت رسید. مدت حکومت او ۲۳ سال و ۶ ماه و بنا به روایتی ۲۳ سال و دو ماه بود (مسعودی، ۱۳۴۴: ۳۴۱). هارون در آغاز حکومتش خواست سیاست خشن هادی را در برابر علویان با همراهی ایشان جبران کند، از این‌رو، با علویان ملایمت و همدردی نشان داد و به آنان امان داد، از علویان ساکن در بغداد رفع مانع کرد، آنان را به جز عباس بن حسن بن عبدالله به مدینه باز گرداند و استاندار مدینه را که ایشان را شکنجه داده بود، برکنار کرد. اما علویان از اعتقاد راسخ خود مبنی بر این‌که خلافت حق ایشان است برنگشتند و برای رسیدن به آن از مبارزه دست برنداشتند. از این‌رو، صلح و صفا میان دو طرف عباسی و علوی ادامه نیافت و درگیری سختی میان ایشان آغاز شد (طوقوش، ۱۳۸۳: ۸۹). هارون چنان‌کینه شیعیان و بویژه طالبیان را به دل گرفته بود که وجود آن‌ها را تحمل نمی‌کرد و به‌همین دلیل، سوگند خورده بود که خاندان و فرزندان ابوطالب پس از موسی (ع) و شیعیانشان را خواهد کشت (اصفهانی، ۱۴۰۷ق: ۲۲۵؛ حیدری‌آقایی و دیگران، ۱۳۸۵: ۲۶۲).

او از کودکی شیعیان را دشمن خود می‌دانست، از همین‌رو، شیعیان نیز از خلافت او بیمناک بودند. هارون به‌قدری در دشمنی با آل علی (ع) شهرت یافت که شاعران برای تقرب به او آل علی (ع) را هجو می‌کردند (زیدان، ۱۳۶۹، ج ۴: ۷۰۹).

هارون که از یکسو از توجه شیعیان به امام کاظم (ع) در خشم بود (حیدری‌آقایی و دیگران، ۱۳۸۵: ۲۶۲) و به موقعیت اجتماعی امام حسادت می‌ورزید و احساس خطر

می‌کرد (مطهری، ۱۳۷۸: ۱۵۴) و از سوی دیگر، فرستادن هدایا، خمس و زکات و موارد دیگر را برای آن حضرت تحمل نمی‌کرد و تصور می‌کرد این توجه به امام کاظم (ع)، زمینه‌ساز سقوط حکومتش خواهد بود، تصمیم بر دستگیری و حبس امام گرفت و آن حضرت را به شهادت رساند (حیدری‌آقایی و دیگران، ۱۳۸۵: ۲۶۲). این در حالی بود که امام هیچ در مقام قیام نبود و کوچک‌ترین اقدامی برای آن که انقلابی به پا کند نکرده بود، اما عباسیان تشخیص می‌دادند که ائمه انقلاب معنوی و عقیدتی به پا کرده اند (مطهری، ۱۳۷۸: ۱۵۴).

شورش‌ها و نهضت‌های فراوانی در خراسان انجام می‌شد، که از جمله بزرگ‌ترین این شورش‌ها، طغیان رافع بن لیث بن نصر بن سیار در شمال خراسان بود. هارون از طرف این ناحیه احساس خطر کرد و خود با همه کراهتی که برای آمدن به این سرزمین داشت، به‌ناچار به جنگ ایرانیان بویژه خراسانیان آمد، اما در سال ۱۹۳ هجری در نوقان طوس بر اثر بیماری مرد و فرزندش مأمون داعیه خلافت سر داد (مشهدی محمد، ۱۳۸۳: ۴، ۵).

عصر محمد امین

ابوموسی محمد ملقب به امین در سال ۱۹۳ ق. پس از مرگ هارون به خلافت رسید. او بیش از چهار سال حکومت نکرد. به گفته سیوطی وی لیاقت خلافت را نداشت، زیرا جوانی مسرف و خودپسند و بی‌سیاست بود (سیوطی، ۱۹۵۲ م: ۳۵۵). از این‌رو، در همان آغاز فرمانرواییش زمینه‌های آشوب و فتنه به‌وجود آمد (خضری، ۱۳۷۸: ۶۴). در دوران حکومت امین و سال‌هایی که بین مرگ هارون و حکومت مأمون فاصله افتاد، در تاریخ برخوردی میان امام و مأموران حکومت عباسی، ذکری به میان نیامده است. پیداست که دستگاه خلافت بنی‌عباس در این سال‌های کوتاه، گرفتار اختلافات داخلی و مناقشات امین و مأمون (پیشوایی، ۱۳۹۱: ۴۹۹) که با کمک و همراهی طاهر بن حسین (ذوالیمینین)، هرثمه بن اعین و فضل بن سهل (ذوالریاستین) با پیروزی مأمون خاتمه یافت، (عرفان‌منش، ۱۳۹۱: ۴۰۷)، بوده است. در نتیجه، فرصتی برای ایداء و آزار علویان

عموماً و امام رضا (ع) خصوصاً، یافت نشد (پیشوایی، ۱۳۹۱: ۴۹۹).

عصر عبدالله مأمون

دوران خلافت ابوالعباس عبدالله مأمون به مدت ۲ سال از ۱۹۸ تا ۲۱۸ ق. ادامه یافت. مأمون در سال ۱۸۳ ق. بر خراسان که بخش شرقی قلمرو عباسی بود، حکومت کرد و سرانجام پس از کشته شدن امین، در سال ۱۹۸ ق. به‌عنوان هفتمین خلیفه عباسی زمامداری خود را آغاز کرد. او بر خلاف برادرش زبیرک و با هوش و در میان خلفای عباسی میانه‌روترین بود. به‌دلیل علاقه زیاد به مجلس آزاد و ترویج علم، موجب توسعه علم و معارف در عصر خود شد. گرایش به تشیع و دوستی با اهل بیت، از دوران کودکی و تحت تأثیر مربی شیعه‌اش در او پرورش یافت. اما سرانجام مأمون، چون حکومتش را در خطر دید، بار دیگر به شیوه پدرانش متوسل شد و با طرح توطئه پنهانی قتل امام رضا (ع) به افسانه شیعه بودنش پایان داد (عرفان‌منش، ۱۳۹۱: ۴۰۷-۴۰۹).

ماهیت ولایتعهدی امام رضا (ع)

جریان مطرح نمودن ولایتعهدی امام رضا (ع)، یکی از مهم‌ترین شگردهای مأمون، به پیشنهاد وزیرش فضل بن سهل بود (ابن طباطبای، ۱۳۶۰: ۳۰۰). تا بدین ترتیب از مشکلاتش رهایی یابد. مهم‌ترین انگیزه مأمون از این کار، وفای به عهد بود. چون مأمون با خدای خود عهد کرده بود که هرگاه بر امین پیروز شود (حر، ۱۳۸۶: ۱۰۷)، خلافت را به کسی بسپارد که صلاحیت آن را داشته باشد، تا حکومتش مشروعیت یابد و عاقبت کسی را که از حیث صلاحیت و فضل و ورع و دین برتر از علی بن موسی‌الرضا (ع) باشد، نیافت (ابن طباطبای، ۱۳۶۰: ۳۰۰).

مأمون در ابتدا از امام به‌صورت محرمانه دعوت کرد، اما امام مخالفت ورزید، ولی از سوی مأمون تأکید فراوان صورت گرفت، تا این‌که رجاء بن ضحاک و یاسر خادم از سوی مأمون مأموریت یافتند، تا علی بن موسی‌الرضا (ع) را از مدینه به مرو آورند رجاء بن ضحاک و یاسر خادم نامه مأمون را به امام تسلیم کردند، امام سکوت اختیار کرد و با آن‌ها سخنی

نگفت و با اکراه، نامه را خواند و به‌ناچار پیشنهاد مأمون را پذیرفت و آماده سفر شد (مسعودی، ۱۳۴۴: ۴۴۱). در اولین گام قبل از آغاز سفر به‌سوی مرو، امام دست به اقداماتی زد تا ماهیت پذیرش ولایتعهدی را آشکار سازد؛ مانند صحنه دردناک وداع با رسول خدا صلی‌الله‌علیه و آله و سلم، جد بزرگوارشان و تعیین جانشین بعد از خود و کیفیت وداع با اهل بیتشان (عرفان‌منش، ۱۳۹۱: ۴۱۲).

ذکر حدیث سلسله‌الذهب در نیشابور

مهمترین و معتبرترین گزارشی که از توقف حضرت رضا (ع) در نیشابور یاد کرده است، روایت عبدالسلام بن صالح ابوصلت هروی^۱ است که حدیث مشهور و معروف سلسله‌الذهب را از امام رضا (ع) در نیشابور نقل می‌کند. بنا به این روایت، امام رضا (ع) فرمود: «از پدرم موسی بن جعفر (ع) شنیدم که به نقل از پدران بزرگوار^۲ خود از رسول خدا صلی‌الله‌علیه و آله و سلم و آن جناب از جبرئیل نقل کرد که گفت: از خداوند عزوجل شنیدم: "لااله‌الاالله" قلعه من است، پس هرکس داخل شود در قلعه من ایمن است از عذاب من. ولی با شروط لااله‌الاالله، و من (ولایت حضرت علی بن موسی) از شروط لااله‌الاالله هستم. هم‌چنین شیخ صدوق می‌افزاید: از شروط لااله‌الاالله اقرار کردن از برای حضرت رضا (ع) است به این که اوست امام بر بندگان از جانب خدای عزوجل و واجب است اطاعت ایشان» (شیخ صدوق، بی‌تا، ج ۲: ۳۷۵؛ عرفان‌منش، ۱۳۹۱: ۴۵۷). اجتماع روایان به این تعداد در مکان معین برای ثبت روایت، حکایت از مسائلی دارد و خود سبب همگرایی و تقویت روحیه و نشاط طرفداران و دوستداران امام شیعیان شد که از عوامل مهم ترویج و انتشار شیعه گردید.

ورود امام رضا (ع) به مرو

مهم‌ترین ماجرای که در مرو صورت گرفت، پذیرش ولایتعهدی امام بود که پس از آن، مأمون به نام حضرت رضا (ع) سکه زد و نام او را در خطبه‌ها آورد. پذیرش ولایتعهدی

۱. در برخی این گزارش به نقل از «احمد بن عامر طایبی» آمده است.

۲. در عیون الاخبار الرضا (ع) اثر شیخ صدوق، به ترتیب نام سلسله روایان آمده است.

چنان‌که در متن پیمان‌نامه ولایتعهدی آمده، با فشار و تهدیدهای مأمون بود که امام ناچار به پذیرش آن شد و تصمیم گرفت تا حکومت عباسی را از درون متلاشی کند، ولی اقدامات آن حضرت سرانجام مأمون را به وحشت انداخت و وی تصمیم به کشتن امام گرفت^۱ (عرفان‌منش، ۱۳۹۱: ۴۷۴-۴۷۵). نحوه شهادت امام آن‌گونه که مشهور است توسط مأمون طراحی شد. او امام را با انگور زهرآلود مسموم و به شهادت رساند، این ماجرا با اختلاف در منابع تاریخی آمده است (شیخ صدوق، بی‌تا، ج ۲: ۴۸۷؛ مقدس اردبیلی، بی‌تا، ۶۵۸ به بعد؛ عرفان‌منش، ۱۳۹۱: ۴۹۹-۴۹۸). مأمون شش یا هفت نفر از فرزندان امام کاظم (ع) را به شهادت رساند، زیرا آن‌ها به خونخواهی برادرشان به اعتراض برخاسته بودند (محمدی اشتهاردی، ۱۳۷۷: ۶۶۸-۶۶۹). اکنون مرقد مطهر آن حضرت در مشهد مقدس زیارتگاه شیعیان و شیفتگان آن حضرت از ایران و جهان است. فرزندان امام کاظم (ع) سرزمین‌های دور از مرکز خلافت (بغداد) را برای در امان ماندن محل مهاجرت خود برگزیدند، اما وقوع قتل امام رضا (ع) و تعقیب فرزندان آنان، خراسان را نیز برای آنان ناامن ساخت و مجبور به گریز به نواحی شرقی‌تر شدند.

در یک جمع‌بندی کلی می‌توان گفت، کشتن علویان که از زمان منصور آغاز شده بود، می‌توانست نتایج ناگواری برای عباسیان در پی داشته باشد. این جنایات که به‌عنوان برخورد ظالمانه با ابناء رسول‌الله صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم تلقی می‌شد، می‌توانست محبوبیت زیادی برای علویان به‌وجود آورد. به همین دلیل، بیشترین وحشت عباسیان از علویان بود. زیرا آنان تنها گروهی بودند که امکان جانشینی آنان برابر عباسیان وجود داشت. این قیام‌ها و مخالفت‌ها در تمام مدت منصور، مهدی، هادی و هارون ادامه داشت. نخستین کسی که با توجه به این واقعیت، کوشید تا خلأ موجود میان عباسیان و علویان را از بین ببرد، مأمون بود. او در پی امام رضا (ع) فرستاد تا با جذب ایشان به دستگاه خلافت عباسی، علوی‌ها را از مردم جدا کند و به عباسیان پیوند دهد و بدین ترتیب بتواند ریشه این قیام‌ها را از بیخ و بن برکند. اما همان‌طور که گفته شد آن سیاست ناکام ماند (جعفریان، ۱۳۹۱: ۱۷۲-۱۷۳)، زیرا حضور امام رضا (ع) در خراسان، باعث

۱. برای اطلاعات بیشتر ر.ک به: عاملی، ۱۳۵۹: ۱۶۶-۱۶۷.

احوص با دهقانان کوفه موجب مهاجرتشان شد. در روایتی دیگر کشته شدن محمد بن سائب بن مالک اشعری به دست حجاج، علت کوچ ایشان دانسته شده است. اسکان اشعریان در قم، به رشد سریع نفرات و توان سیاسی- اجتماعی ایشان انجامید. اطلاع دقیقی از زمان شیعه شدنشان در دست نیست، اما روشن است که مالک بن عامر یکی از یاران حضرت علی (ع) در جنگ صفین بوده است (حسینیان مقدم و دیگران، ۱۳۸۵: ۱۶۷-۱۶۹).

در روایتی امام صادق (ع) قم را ملجأ و پناه شیعیان برشمرده‌اند (جعفریان، ۱۳۹۱: ۱۸۸). هم‌چنین از امام صادق (ع) نقل شده است: که خدای را حرمی است و آن مکه است، رسول خدا را حرمی است و آن مدینه است و امیرالمؤمنین را حرمی است و آن کوفه است و ما را حرمی است و آن شهر قم است، زود باشد که به شهر قم زنی را از فرزندان من به نام فاطمه سلام‌الله‌علیه دفن کنند که هر که زیارت او را دریابد، وارد بهشت شود. قم شهری است که حضرت علی (ع) در زمان فتنه و آشوب، آن را شهری امن و بهترین و سلامت‌ترین شهرها بعد از خراسان، جرجان، طبرستان و سیستان معرفی کرده‌اند (قمی، ۱۳۶۱: ۹۰، ۱۱۵).

دوری قم از مرکز خلافت و نیز رواج تشیع در آن، این شهر را به پناهگاهی امن برای سادات و شیعیان تبدیل کرده بود (جعفریان، ۱۳۹۱: ۱۸۸). اولین کس از سادات حسینی که به قم آمده است ابوالحسن الحسین بن الحسین بن جعفر بن محمد بن اسماعیل بن جعفر صادق (ع) بود. دیگر از سادات حسینی، سادات رضائیه از فرزندان امام رضا (ع) موسی بن محمد بن علی بن موسی الرضا (ع) صاحب رضائیه [است]، ابوعلی الحسین بن محمد بن نصر بن سالم می‌گوید که اول کسی که از سادات رضویه در سال ۲۵۶ ق. از کوفه به قم آمد ابو جعفر موسی بن محمد بن علی بن موسی بن جعفر (ع) بود (قمی، ۱۳۶۱: ۲۱۱، ۲۱۵).

قم پس از اشباع از ساکنین شیعه به شهرهای اطراف قم که در تأثیر شعاع این شهر بود گسترش یافت (جعفریان، ۱۳۹۱: ۲۰۷ - ۲۰۸).

کاشان

نام کاشان در منابع تاریخی در کنار نام قم آمده است و از لحاظ حوزه حکومتی نیز در قرون نخست هجری تابع این شهر بوده است. به این ترتیب، باید تشیع کاشان را با تشیع قم در پیوند دانست. اصولاً در منابعی که اشاره به مذهب مردم کاشان دارند، آمده است که آنها مانند مردم قم، شیعه مذهب بوده‌اند. از جمله جیهانی بعد از اشاره به تشیع قم، درباره مردم کاشان می‌نویسد: «ایشان هم شیعه‌مذهبند» (جیهانی، ۱۳۶۸: ۱۴۳؛ جعفریان، ۱۳۹۱: ۲۱۰).

بعد از قم باید از ری و کاشان یاد کرد که هنوز مقابر علویان در آن‌ها زیاد است. یک نمونه آمدن موسی بن محمد بن علی بن موسی بن جعفر (ع) است که به موسی مبرقع شهرت دارد و در سال ۲۵۶ ق. به قم آمده است و به دنبال او، خواهران وی زینب و ام محمد و میمونه دختران محمد بن علی در پی او از کوفه به قم آمده و به عقب ایشان برپهه دختر موسی بن جعفر (ع) آمده است. موسی مبرقع در سال ۲۹۶ ق. وفات یافت (جعفریان، ۱۳۹۱: ۲۱۴).

در کاشان شمار زیادی امامزاده منسوب به فرزندان امام کاظم (ع) وجود دارد که اگر چه بی واسطگی آن‌ها با امام محل تردید است، اما بدون تردید، نباید نسبت آن‌ها با امام فاصله چندانی داشته باشد. از جمله آن‌ها بقعه عطابخش، که او را از فرزندان امام کاظم (ع) دانسته‌اند، بقعه هارون بن موسی بن جعفر (ع)، بقعه احمد بن موسی بن جعفر (ع)، مقبره سلیمان بن موسی بن جعفر (ع)، بقعه طاهر و منصور فرزندان امام کاظم (ع)، مقبره حسن بن موسی بن جعفر (ع)، از جمله این امامزاده‌ها است (همان: ۲۱۶).

خراسان

یاقوت حموی (۱۳۸۳: ۷۰) در مورد وجه تسمیه خراسان آورده است: «(خُ) سرزمین گسترده‌ای است ... گویند: خُر در فارسی دری نام آفتاب باشد و "آسان" به معنی جایگاه است. نیز گویند: "خراسان" به معنی آسان خُر باشد، زیرا که خُر فعل امر از خوردن و آسان به معنی ساده است ...»

هم چنین می نویسد: «بلاذری گوید: خراسان چهار بخش است: نخستین آن‌ها ایرانشهر که نیشابور و کوهستان و طبسین و هرات و پوشنگ و باذغیس و طوس که طابران نام دارد، می باشد. بخش دوم مرو شاه جهان، سرخس، نسا، ابیورد، مرو روذ، طالقان، خوارزم و آمل است و این دو در کنار رود جیحون باشند. بخش سوم که در باختر رود است و هشت فرسنگ از رود دور است، فاریاب و جوزجان و طخارستان بالا و خست و اندرآبه و بامیان و بغلان و والک باشد ... و روستاهای بیل و بدخشان که راه آمدوشد مردم به تبت است و اندرآبه راه آمدوشد مردم به سوی کابل و ترمذ است که در خاور بلخ و چغانیان و طخارستان پایین و خلم و سمنگان است. بخش چهارم فرارود: بخارا، چاچ، طراربند، سغد که همان کش و نسف و اشروسنه و سنام است که دژ مقنع بود و فرغانه و سمرقند باشد» (همان: ۲۷۵).

خراسان در سال ۲۹ ق. در زمان خلافت عثمان، و به رهبری عبدالله بن عامر، به تصرف مسلمانان درآمد. به همراه فتوحات مسلمانان، جمعیت زیادی از اعراب به این مناطق روی آوردند. در فتح خراسان نیز عده‌ای از صحابه پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به این خطه آمدند و برای همیشه در آن جا ماندند (حر، ۱۳۸۶: ۶۱، ۱۴۹). به دلیل حضور قابل توجه قبایل عرب در ولایت بست در نیشابور، این ولایت را "عربستان خراسان" می نامیدند (حاکم نیشابوری، ۱۳۷۵: ۲۱۶؛ حسینیان مقدم و دیگران، ۱۳۸۵: ۲۳۷).

خراسان در زمان حکومت امویان به دلیل دور بودن از مرکز خلافت، به پایگاهی امن برای مخالفان سیاسی مبدل شده بود (حر، ۱۳۸۶: ۶۱). سرکوب و کشتار قیام‌ها توسط بنی‌امیه ادامه داشت تا این که ابومسلم خراسانی، خلافت بنی‌امیه را در خراسان برچید و بنی‌عباس را روی کار آورد. به این ترتیب، تکیه عباسیان بر سپاه خراسان بود و همه امور سیاسی و اداری آنان به تقلید از ایرانیان سازماندهی می شد. سرانجام ابومسلم توسط منصور دوانیقی به طرز ناجوانمردانه و خدعه آمیز، قطعه قطعه شد، که این کار بنی‌عباس، روح خبیث آنان را به تصویر می کشد (مشهدی محمد، ۱۳۸۳: ۴).

طی قرون نخست هجری، در خراسان از همه مذاهب و طوایف حضور داشتند. روایات بسیاری از حضور شیعیانی از اصحاب ائمه علیهم السلام در خراسان به خصوص در

شهرهایی چون نیشابور و مرو وجود دارد (جعفریان، ۱۳۹۱: ۲۶۹). سادات و شیعیان در غالب قیام‌ها و تحرکات سیاسی و اجتماعی منطقه شرکت می‌کردند (حسینیان مقدم و دیگران، ۱۳۸۵: ۲۵۱).

بیهق، معرب واژه "بیهه" به معنای بهترین است (بیهقی، ۱۳۵۶: ۳۳). که بنا به نوشته جغرافی نویسان، به بخشی از نواحی نیشابور گفته شده است. بیهق دارای ۳۲۱ آبادی بوده که از مناطق مشهور آن می‌توان به سبزوار، خسروجرد (خسروگرد)، باشتین، مزینان و فریومد اشاره کرد (حسینیان مقدم و دیگران، ۱۳۸۵: ۲۳۶). سادات منطقه بیهق، عمدتاً از نیشابور، ری و طبرستان به این ناحیه آمده‌اند. یکی از مهم‌ترین ایشان، خاندان زباره‌اند که نسبتشان به امام زین‌العابدین (ع) می‌رسد (همان: ۲۳۹). عریضیان از نوادگان امام صادق (ع) بودند که در بیهق اسکان یافتند (بیهقی، ۱۳۵۶: ۶۱). خاندان حسنی از نوادگان زید بن حسن هستند. سادات بروغن از اعقاب امام موسی کاظم (ع) بودند. برخی منابع از حضور محمد بن جعفر بن موسی و جعفر طیار و عباس بن علی علیهم‌السلام نیز در این منطقه یاد کرده‌اند. حضور سادات موجب گسترش تشیع در این منطقه شد (حسینیان مقدم و دیگران، ۱۳۸۵: ۲۴۳، ۲۴۶).

اوضاع اجتماعی و فرهنگی خراسان

از ابتدای فتوحات اعراب در خراسان تا اواخر قرن اول هجری، حدود دویست هزار خانوار عرب در این منطقه ساکن شده بودند که با ورود این مهاجران، ترکیب نظام اجتماعی این حوزه که بر اساس فئودالیسم بود، ابتدا دگرگون و سپس به وضع سابق تثبیت شد (رئیس‌السادات، ۱۳۸۰: ۱۵۸).

بدون شک سفر علی بن موسی‌الرضا (ع) به خراسان یکی از بزرگ‌ترین حوادثی است که تاریخ ایران‌زمین به خود دیده است. اصولاً حوادث روزگار امامت امام رضا (ع) یکی از رویدادهای حائز اهمیت فراوان در تاریخ اسلام و تاریخ تشیع بوده است (حر، ۱۳۸۶: ۵). خراسان از قرن دوم هجری به بعد از مراکز تشیع در ایران محسوب می‌شده و بویژه از قرن سوم به این سو در نواحی مختلف آن، امامزادگان زیادی زندگی می‌کردند، که به دلیل

حضور این امام همام در خراسان، بویژه مرو و اصرار شیعیان برای زیارت ایشان بوده است (جعفریان، ۱۳۹۱: ۵۱۷).

قرون چهارم و پنجم هجری اوج تمدن اسلامی محسوب می‌شود که در تکوین این تمدن، خراسان سهم زیادی در تعداد دانشمندان داشته است. خوارزمی و ابوعلی سینا از جمله این دانشمندان هستند، خوارزمی اولین دائرةالمعارف علمی را تألیف می‌نماید و ابوعلی سینا کشورهای اسلامی را با مکتب ارسطو و افلاطون آشنا می‌سازد و فلسفه عقلی را در اسلام بنیان می‌نهد (مشهدی محمد، ۱۳۸۳: ۸). ادبیات در ناحیه بیهق رونق بسیار داشت و اشتهار ادیبان بیهق تا حدی بود که برخی آن‌ها را «تهامه‌ی صغری» نامیده‌اند (بیهقی، ۱۳۵۶: ۲۸، ۲۷۶؛ حسینیان مقدم و دیگران، ۱۳۸۵: ۲۵۲).

آثار و برکات حضور امامزادگان در ایران

عصر امامت امام موسی بن جعفر (ع)، عصری است که تفکر شیعی، دیگر محدود به منطقه عراق و حجاز و یمن نبود، بلکه ایران نیز از این دوره به بعد تدریجاً به یکی از مراکز اصلی تشیع تبدیل می‌شد. بنابراین مهم‌ترین مسأله، نشر صحیح عقاید شیعی و جلوگیری از دخول اندیشه‌های انحرافی در بدنه اعتقادی شیعه بود که امامزادگان بنا به سفارشات ائمه معصومین علیهم‌السلام، به مناطق مختلف ایران که از دسترس حکومت به دور بود و ائمه علیهم‌السلام در آن‌جا حضور نداشتند، مهاجرت کردند و این نقش را از طریق جان‌فشانی در راه ایشان به خوبی ایفا کردند (عرفانیان و حسینی، ۱۳۹۳: ۶۵). هم‌چنین دوران زندگانی امام رضا (ع) را می‌توان به واسطه فعال بودن نهضت ترجمه آثار غیر عربی، آزادی نسبی فرقه‌ها در تبلیغ آیین خود، بر پایی مناظرات درون دینی و بین‌الادیانی، قوت گرفتن اندیشه‌های کلامی، گسترش تصوف، توجه بیشتر به علوم دینی مانند حدیث، تفسیر و فقه و... عصر ویژه‌ای دانست (میرحسینی، ۱۳۹۱: ۳۵). از سوی دیگر، حضور مبارک امام رضا (ع) و سپس مهاجرت‌های هر چه بیشتر سادات موسوی، باعث گسترش تشیع و حوزه‌های علمیه و تربیت عالمان بسیاری در ایران شد. ارادت مردم به سادات موجب شد تا پس از شهادت ایشان، اقدام به ایجاد زیارتگاه‌هایی

نمایند. آستان قدس رضوی یکی از مؤسسات مذهبی و دارای موقوفات بسیاری است که هرکس در حد توان خود، سرمایه‌ای برای بارگاه ملکوتی آن امام وقف نموده تا زائران و نیازمندان از حاصل آن بهره‌مند گردند (حر، ۱۳۸۶: ۱۵۸-۱۶۸). از لحاظ هنری، هنرهای ایرانی-اسلامی مانند معماری، کاشی‌سازی، آیین‌کاری، حجاری و کتیبه‌نویسی و... که در بقعه‌ها و اماکن متبرکه به کار رفته، از جلوه‌های هنر ایرانی از قرن سوم تاکنون به‌شمار می‌رود (کریمی و دیمه‌کار گراب، ۱۳۹۱: ۱۰۴).

نتیجه

بنابراین می‌توان علل مهاجرت خاندان موسی‌الکاظم (ع) به ایران را به دو دسته ذیل تقسیم نمود:

علل و شرائط مهاجرت از مبدا: ظلم و ستم‌های عباسیان، باعث مهاجرت علویان به ایران شد که از زمان حضرت علی (ع) شروع و در زمان امام رضا (ع) به اوج خود رسید. در پی ولایت عهدی اجباری امام رضا (ع) به دست مأمون، عده‌ای از علویان از جمله حضرت معصومه علیها‌السلام برای دیدار امام به ایران آمدند. گروهی برای جذب نیرو و قیام علیه عباسیان وارد کشورمان شدند و برخی پس از شهادت امام (ع)، به خونخواهی آن حضرت و نیز برای تبلیغ دین جدشان رسول‌الله صلی‌الله علیه و آله و سلم رنج سفر را به جان خریدند.

علل و شرائط مهاجرت به مقصد (ایران): محبوبیت شیعیان و سادات در میان مردم و دور بودن آن به‌خصوص خراسان از مرکز خلافت عباسیان، علویان را به‌سوی این دیار کشاند. آنان مناطق روستایی و کوهستانی را برای خود انتخاب کردند و توانستند با تقیه و مخفی‌زندگی کردن، به انجام وظایف خود (گسترش تشیع) بپردازند که سرانجام به دست مأموران خلفای عباسی شناسایی و به شهادت می‌رسیدند. بنا به این دلایل، هم-اکنون ما شاهد مقبره‌های بسیاری از نسل امام موسی‌الکاظم (ع) در این سرزمین کهن هستیم. بسا که با تدقیق بیشتر، به علل دیگر نیز دست یافت.

منابع

- قرآن کریم
- آیتنی، محمدحسین (۱۳۷۱). *بهارستان: در تاریخ و تراجم رجال قاینات و قهستان*. مشهد: دانشگاه فردوسی مشهد.
- ابن بابویه قمی، ابوجعفر محمدبن علی بن حسین بن موسی معروف به شیخ صدوق (بی تا). *عیون الاخبار الرضا (ع)*. ترجمه محمدتقی اصفهانی. تهران: علمیه اسلامیة.
- ابن طباطبا، محمد بن علی (۱۳۶۰). *تاریخ فخری (در آداب ملک‌داری و دولت‌های اسلامی)*. ترجمه محمد وحید گلپایگانی. تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- ابراهیم‌حسن، حسن (۱۳۶۶). *تاریخ سیاسی اسلام*، ج ۲. ترجمه ابوالقاسم پاینده. قاهره: جاویدان.
- اصطخری، ابواسحاق ابراهیم (۱۳۶۸). *مسالك و ممالک*. به اهتمام ایرج افشار. تهران: علمی و فرهنگی.
- اصفهانی، ابوالفرج (۱۴۰۷ق.). *الأغانی*. بیروت: دارالفکر.
- الحموی الرومی البغدادی، شهاب‌الدین ابی عبدالله یاقوت بن عبدالله (۱۳۸۳). *معجم البلدان*، ج ۲. ترجمه دکتر علینقی منزوی. تهران: سازمان میراث فرهنگی کشور (پژوهشگاه)، معاونت معرفی و آموزش.
- بیهقی، ابوالفضل محمد بن حسین (۱۳۵۶ش). *تاریخ بیهقی*. تصحیح علی‌اکبر فیاض. مشهد: دانشگاه فردوسی.
- پیشوایی، مهدی (۱۳۹۱). *سیره پیشوایان (نگرشی بر زندگانی اجتماعی، سیاسی و فرهنگی امامان معصوم علیهم‌السلام)*. قم: مؤسسه امام صادق (ع).
- جعفریان، رسول (۱۳۸۷). *حیات فکری و سیاسی امامان شیعه علیهم‌السلام*. قم: انصاریان.
- _____ (۱۳۹۱). *تاریخ تشیع در ایران از آغاز تا طلوع دولت صفوی*. تهران: علم.
- جیهانی، ابوالقاسم بن احمد (۱۳۶۸). *اشکال‌العالم*. به کوشش فیروز منصوری. تهران: به‌نشر.

- حاکم نیشابوری، محمد بن عبدالله (۱۳۷۵). *تاریخ نیشابور*. ترجمه محمد بن حسین خلیفه‌ی نیشابوری. تعلیقات محمدرضا شفیعی کدکنی. تهران: آگه.
- حرّ، حسین (۱۳۸۶). *امام رضا (ع) و ایران*. قم: دفتر نشر معارف.
- حسینیان، روح‌الله (۱۳۹۰). چهارده قرن تلاش شیعه برای ماندن و توسعه. تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- حسینیان مقدم، حسین، و دیگران (۱۳۸۵). *تاریخ تشیع ۲: دولت‌ها، خاندان‌ها و آثار علمی و فرهنگی شیعه*. زیر نظر سید احمدرضا خضری. تهران: سمت؛ قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
- حیدری‌آقایی، محمود، و دیگران (۱۳۸۵). *تاریخ تشیع ۱: دوره حضور امامان معصوم علیهم‌السلام*، زیر نظر احمدرضا خضری. تهران: سمت؛ قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
- خطیب بغدادی، احمد بن علی (بی تا). *تاریخ بغداد أو مدینة السلام*. بیروت: دارالکتب العلمیه.
- خضری، احمدرضا (۱۳۷۸). *تاریخ خلافت عباسی: از آغاز تا پایان آل بویه*. تهران: سمت.
- رئیس‌السادات، حسین (۱۳۸۰). *تاریخ خراسان در سده نخست هجری*. مشهد: جلیل.
- زیدان، جرجی (۱۳۶۹). *تاریخ تمدن اسلام*. ترجمه علی جواهرکلام. تهران: امیرکبیر.
- سیوطی، جلال‌الدین (۱۹۵۲ م). *تاریخ الخلفاء*. تحقیق محمد محی‌الدین عبدالحمید. مصر: بی‌نا.
- شریف قریشی، باقر (۱۳۶۹). *تحلیلی از زندگانی امام کاظم (ع)*، ج ۲. ترجمه محمدرضا عطائی. قم: کنگره جهانی حضرت رضا (ع).
- شیخ قمی، عباس (۱۳۷۶). *سفینه‌البحار*. تهران: اسوه.
- _____ (۱۳۸۰ ق). *منتهی‌الآمال*، ج ۲. به تصحیح ابراهیم میانجی. بی جا: کتابچی.

- شیخ مفید، محمد بن محمد بن نعمان (۱۴۱۳ق). /ارشاد. قم: بی نا.
- طباطبایی، محمدحسین (۱۳۶۱). شیعه در اسلام. بی جا: بی نا.
- طقوش، محمدسهیل (۱۳۸۳). دولت عباسیان (۱۳۲-۶۵۶ ق. /۷۵۰-۱۲۵۸م). ترجمه حجت‌الله جودکی با اضافاتی از رسول جعفریان. قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
- عاملی، جعفر مرتضی (۱۳۵۹). زندگانی سیاسی هشتمین امام (متن فشرده)، ترجمه سید خلیل خلیلیان. تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
- عرفانیان، مهدی؛ حسینی، علی (۱۳۹۳). "بازکاوی شخصیت حسین بن موسی الکاظم (ع)". در: مجموعه مقالات برگزیده اولین همایش پژوهشی بزرگداشت حضرت حسین بن موسی الکاظم (ع). اداره کل فرهنگ و ارشاد اسلامی خراسان جنوبی. تهران: فکر بکر: ۷۷-۵۳.
- عرفان‌منش، جلیل (۱۳۹۱). مهاجران موسوی (بررسی علمی زندگانی فرزندان و نوادگان حضرت امام موسی کاظم (ع) و علل مهاجرت آنان به ایران). تهران: امیرکبیر.
- قمی، حسن بن محمد بن حسن (۱۳۶۱). تاریخ قم. به تصحیح و تحشیه جلال الدین تهرانی. تهران: توس.
- کریمی، محمود؛ دیمه‌کار گراب، محسن (۱۳۹۱). "اهمیت خراسان قبل و بعد از ورود امام رضا (ع) به آن". در: مجموعه مقالات برگزیده جشنواره بین‌المللی امام رضا (ع). به اهتمام علی شریفی. تهران: بنیاد فرهنگی و هنری امام رضا (ع): ۱۰۷-۸۹.
- محمدی اشتهااردی، محمد (۱۳۷۷ش). سیره چهارده معصوم علیهم‌السلام. تهران: مطهر.
- مدرسی، محمدتقی (۱۳۶۹). امامان شیعه و جنبش‌های مکتبی. ترجمه حمیدرضا آژیر. مشهد: آستان قدس رضوی، بنیاد پژوهش‌های اسلامی.
- مسعودی، ابوالحسن علی بن حسین بن علی (۱۳۴۴). مروج‌الذهب و معادن‌الجواهر، ج ۲. ترجمه ابوالقاسم پاینده. تهران: علمی و فرهنگی.

- مشهدی محمد، عباس (۱۳۸۳). *مشهد/رضا (ع)*. تهران: عباس (حمید) مشهدی محمد.
- مطهری، مرتضی (۱۳۷۸). *سیری در سیره ائمه اطهار (ع)*. تهران: صدرا.
- مقدس اردبیلی، احمد بن محمد (بی تا). *حدیقه‌الشیعه*. تهران: علمیه‌الاسلامیه.
- میرحسینی، یحیی (۱۳۹۱). "گفت‌وگوهای غالب در اندیشه امام رضا (ع)". در: مجموعه مقالات برگزیده جشنواره بین‌المللی امام رضا (ع). به اهتمام علی شریفی. تهران: بنیاد فرهنگی و هنری امام رضا (ع): ۳۵-۷۰.
- یعقوبی، احمد بن ابی یعقوب (۱۳۵۶ش). *تاریخ یعقوبی*، ج ۲. ترجمه محمدابراهیم آیتی. تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- یعقوبی، احمد بن واضح (بی تا). *تاریخ‌الیعقوبی*. بیروت: دارصادر.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
 پرتال جامع علوم انسانی